



## بیانیه‌ی «چه باید کرد؟»

ترجمه : وحید ولی زاده

### مقدمه‌ای کوتاه

چه باید کرد؟ (Chto delat/What is to be done?) در اوایل سال ۲۰۰۳ در پترزبورگ توسط یک گروه کاری متشکل از هنرمندان، منتقدان، فیلسوفان و نویسندگانی از پترزبورگ، مسکو، و نیژنی نووگراد با هدف پیوند نظریه‌ی سیاسی، هنر، و اکتیویسم بنیاد نهاده شد.

نام گروه از رمان نویسنده‌ی قرن نوزدهمی روسی نیکولای چرنیشفسکی اخذ شده است، و بلادرنگ یادآور نخستین خودسازمان‌یابی سوسیالیستی کارگران در روسیه است که آن را لنین در کتاب «چه باید کرد؟» (۱۹۰۲) خود تحقق بخشید. چه باید کرد خود را همچون پلتفرمی خودسازمان‌دهنده برای کارگران فرهنگی می‌داند که قصد دارند «تولید دانش» خود را از طریق بازاندیشی‌ها و بازتعریف خودمختاری متعهد برای کنش‌های هنری امروزی سیاسی کنند .

پلتفرم چه باید کرد توسط گروهی کاری شامل اعضای زیر سازمان‌دهی می‌شود:

الگا اگوروا/ تساپلیا (هنرمند، پترزبورگ)، آرتیوم ماگون (فیلسوف، پترزبورگ)، نیکولای اولینیکف (هنرمند/مسکو)، ناتالیا پرشینا/گلوکلیا (هنرمند، پترزبورگ)، آکسی پنزین (فیلسوف، مسکو)، دیوید ریف (منتقد هنری، مسکو)، آکساندر سکیدان (شاعر، منتقد، پترزبورگ)، کیریل شووالف (هنرمند، پترزبورگ)، اوخانا تیموفیوا (فیلسوف، مسکو)، و دمیتری ویلنسکی (هنرمند، پترزبورگ).

فعالیت چه باید کرد از طریق ابتکارات جمعی است که توسط «سویت‌های (شوراهای) هنری» سازمان‌دهی می‌شود که از شوراهایی الهام گرفته‌اند که در روسیه‌ی انقلابی در اوایل قرن بیستم شکل گرفتند. این سویت‌های هنری می‌خواهند برانگیزاننده‌ی مدل اجتماعی نمونه‌واری از دموکراسی مشارکتی باشند و سیستمی باز را برای تولید اشکال نوین همبستگی به قلمروی کار هنری معاصر برمی‌گردانند. «سویت هنری» مبتنی بر عملکرد یک ضدقدرت است که به صورت جمعی پروژه‌ها را طرح‌ریزی، محلی‌سازی و اجرا می‌کنند.

## بیانیه‌ی «چه باید کرد؟» درباره‌ی سیاست، دانش و هنر

### اصول ما: خودسازمان‌یابی، اشتراک‌گرایی، همبستگی

پلتفرم «چه باید کرد؟» متحدکننده‌ی هنرمندان، فیلسوفان، پژوهشگران اجتماعی، کنشگران و تمام کسانی است که هدف آنها تحقق‌یابی مشترک پروژه‌های کنشگرانه، آموزشی، هنری، انتشاراتی و پژوهشی مستقل و انتقادی است.

تمام ابتکارات پلتفرم مبتنی بر اصول خودسازمان‌یابی و اشتراک‌گرایی است. این اصول از طریق شکل‌های سیاسی همکاری (همزاد معاصر شوراها) متحقق می‌شوند. پروژه‌هایی که توسط هر یک از این گروه-شوراها انجام می‌پذیرد کل پلتفرم را بازنمایی می‌کند و به صورت تنگاتنگ با یکدیگر تعامل دارند. همزمان، موجودیت پلتفرم زمینه‌ی مشترکی را برای تفسیر پروژه‌ها توسط تک تک مشارکت‌کنندگان آن می‌آفریند. اصل همبستگی نیز راهنمای ماست. ما شبکه‌های کمک متقابل با تمام گروه‌های توده‌ای را سازمان داده و پشتیبانی می‌کنیم که در اصول بین‌الملل‌گرایی، فمینیسم و برابری سهیم‌اند.

### مطالبه‌ی (نا)ممکن

در این برهه‌ی تاریخی ارتجاعی، زمانی که ابتدایی‌ترین مطالبات ممکن به صورت رمانتیکی ناممکن نشان داده می‌شوند، ما رئالیست باقی می‌مانیم و بر مسائل معین ساده و ملموس پافشاری می‌کنیم. ما باید بر ناکامی‌های ایجاد شده توسط شکست‌های تاریخی ایده‌های چپ موجود فائق آییم و از نو پتانسیل‌های رهایی‌بخش آنها را آشکار کنیم.

ما می‌گوییم که رها بودن و شرافت‌مندانه زیستن برای هر انسانی طبیعی است. تنها بایست در خود نیروی مبارزه برای آن را یافت. نخستین چیزی که برانگیزاننده‌ی ما است ستیز با تمام اشکال ستم، بیگانگی مصنوعی انسان‌ها و بهره‌کشی است. به همین دلیل ما برای توزیع ثروت تولید شده توسط کار انسانی و تمام منابع طبیعی پیکار می‌کنیم که بایست به سمت رفاه همگانی جهت‌گیری شود. ما انترناسیونالیست هستیم و خواهان به رسمیت شناختن برابری تمام انسانها، مستقل از مکان زندگی و تولید آنها هستیم.

ما فمینیست هستیم و در مقابل هر شکل از پدرسالاری، همجنسگراهراسی، و نابرابری جنسیتی می‌ایستیم.

## سرمایه‌داری کلیت نیست

ما بر این باوریم که سرمایه‌داری کلیت نیست، که این تز مشهور که «چیزی ورای سرمایه وجود ندارد» نادرست است. وظیفه‌ی روشنفکر و هنرمند افشای منظم این اسطوره است که بدیلی در برابر نظام سرمایه‌داری جهانی در ابعاد تاریخی آن وجود ندارد.

ما بر امری بدیهی پافشاری می‌کنیم، اینکه جهانی بدون سلطه‌ی سود و بهره‌کشی نه تنها می‌تواند خلق شود بلکه همواره در خرده سیاست‌ها و خرده اقتصاد روابط انسانی و کار آفرینشگر وجود دارد.

ما بایست این فضای سرورآمیز زندگی را برای بیشترین شمار انسانها آشکار کنیم. خلق تاریخی این رهایی اقتصادی، سیاسی، فکری و آفرینشگر کمونیسم است.

## رمزگشایی کمونیستی از واقعیت سرمایه‌داری

انسانی که حقیقتاً آزاد است، که هستی کامل خود را می‌زید، انسانی است جوینده‌ی علوم متنوع است، که به صورت انتقادی خود و جهان را بررسی می‌کند. اما تخصص‌یابی تنگ‌نظرانه دانش علمی در جامعه سرمایه‌داری دانش را در خدمت طبقه مسلط قرار می‌دهد. پژوهش‌های خصوصی در خدمت منافع خصوصی‌اند، در حالیکه پژوهش جامعه، پژوهش مبتنی بر جهان‌شمولی سخن انتقادی، به صورت نهادی پشتیبانی نمی‌شود.

ما اعلام می‌کنیم که تنها یک دانش وجود دارد، دانشی که کشف این نکته را ممکن می‌کند که اشتیاق انسان‌ها آزاد زیستن همگانی در کنار یکدیگر است. دانش انتقادی نبایست کالا باشد، و انتشار هرچه گسترده‌تر آن – روشنگری و آموزش – امر هر روشنفکر و کارگر فرهنگی است. ما این تلفیق نظریه و کنش، دانش جهان و دگرگونی آن را، رمزگشایی کمونیستی واقعیت سرمایه‌داری می‌نامیم.

ما همراه با مارکس تکرار می‌کنیم: «ما به جهان نمی‌گوییم " به مبارزات خود خاتمه بده، مبارزات تو بی‌ارزش‌اند. ما به تو شعار درست مبارزه را داده‌ایم. " ما تنها به جهان آنچه را حقیقتاً برای آن مبارزه می‌کند نشان می‌دهیم، و آگاهی چیزی است که جهان بایست خود به چنگ آورد، خواه بخواهد و خواه نخواهد». (نامه به آرنولد روگه، سپتامبر ۱۸۴۳)

## ایمان به آوانگارد هنری و روشنفکری قرن بیستم

ما اهمیت اندیشه آوانگارد قرن بیستم را برای بازاندیشی و نوسازی سنت سیاسی و فلسفی چپ بازمی‌شناسیم. ما معتقدیم به منظور این نوسازی به رویکردی به شدت باز و غیرجزمی نیاز داریم که دریافت انتقادی ایده‌ها، مفاهیم و کنش‌هایی را در پیش فرض خود دارد که بیرون از چهارچوب

مارکسیسم آیینی شکل گرفته‌اند. وظیفه‌ی فوری ما بازسازی پیوند میان کنش سیاسی، اندیشه متعهد، و نوآوری هنری است.

## ترکیب طبقاتی

یکی از مشکلات اصلی نظریه، تعریف ساختار طبقاتی جامعه‌ی معاصر است. در حال حاضر، هنگامی که روابط کاری در فرآیند دگرگونی ریشه‌ای قرار دارند، مفهوم طبقات نیز دگرگون می‌شود. ما دیگر نمی‌توانیم کاملاً بر تعاریف پیشین پرولتاریا و بورژوازی، و یا اشکال قدیمی سازمان‌یابی پیکار برای رهایی تکیه کنیم.

ما بر این باوریم که بایست بازبینی نظریه‌ی طبقاتی را از طریق بررسی توسعه معاصر آنتاگونیسم میان کار و سرمایه ادامه داد. ما تصدیق می‌کنیم که این آنتاگونیسم همچنان محوری باقی مانده است. دگرگونی‌های جامعه نه تنها آن را ناپدید نساخته، بلکه بر عکس، این آنتاگونیسم تشدید نیز گشته و در نتیجه به تفسیر دوباره نیاز دارد. ما همچنین با مسأله‌ی بازاندیشی درباره راهبردها و وظایف روشنفکران انتقادی در موقعیتی مواجهیم که در آن پیکره‌بندی نیروهای مولد در حال دگرگونی است.

## وظایف هنر معاصر

هنر معاصر که به عنوان شکلی کالایی و یا شکلی از سرگرمی تولید می‌شود هنر نیست. بلکه تسمه نقاله‌ی کارخانه‌ی بدلیجات و مخدراتی است که برای لذت یک «طبقه‌ی خلاق» سیر شده از تازگی تولید می‌شود. یکی از حیاتی‌ترین وظایف امروز ما نقاب برداشتن از نظام کنونی کنترل و دستکاری ایدئولوژیک مردم است. شبه‌خلافت این نظام نه تنها ثمرات کار انسانها، بلکه همچنین تمام اشکال حیات را کالایی می‌سازد.

ما متقاعد شده‌ایم که هنر اصیل هنری است که آگاهی را غیرخودکار می‌کند، در وهله نخست آگاهی هنرمند و سپس آگاهی نظاره‌گر. و از آنجا که هنر فعالیتی گشوده بر همگان است، نه قدرت و نه سرمایه قادر به کسب انحصار بر مالکیت هنر نیستند. یک پاسخ به بحث همیشگی استقلال هنر امکان‌پذیری این مسأله است که بتواند مستقل از نهادهای هنری، خصوصی یا دولتی، تولید شود. در زمانه‌ی معاصر، خود-نفی‌گری حیاتی برای تکوین هنر بیرون از کنش‌های نهادی رخ می‌دهد. به عنوان شکلی همگانی از بروز پتانسیل آفرینشگرانه‌ی هر شخص، مکان هنر در طی برهه‌های مبارزه‌ی انقلابی همواره آمیخته به رخدادهای، در میادین و کمون‌ها، بوده و خواهد بود. در چنین برهه‌هایی، هنر شکل تئاتر خیابانی، پوستر، آکسیون‌ها، گرافیتی، سینمای توده‌ای، شعر و موسیقی را به خود می‌گیرد. نوسازی این اشکال در این مرحله‌ی نوین تاریخی وظیفه‌ی هنرمندان اصیل است.

## مکان هنر انقلابی در عصر ارتجاع کجاست؟

اگر چه جنبش‌های توده‌ای برای دگرگونی جامعه موقتا غایبند، اما با این وجود مکان هنر هنوز در سویی سرکوب شدگان است. وظیفه‌ی مرکزی آن برکشیدن شکل‌های نوینی از درک حسی و انتقادی جهان از منظر رهایی مشترک است. هنر نبایست برای موزه‌ها و دلالتان، بلکه برای تکوین و بیان شیوه‌ی نوینی از «حساسیت رها شده» وجود داشته باشد. بایست به ابزاری برای دیدن و دانستن جهان در کلیت تناقضات آن بدل شود. موزه‌ها و نهادهای هنری بایست به عنوان مخزن‌ها و آزمایشگاه‌های اکتشاف زیبایی‌شناختی جهان عمل کنند. اما ما بایست آنها را از خصوصی سازی، اقتصادی سازی و متابعت از منطق پوپولیستی صنعت فرهنگ محافظت کنیم. به همین دلیل معتقدیم که در برهه‌ی کنونی سر باز زدن از هرگونه فعالیت در نهادهای دانشگاهی و فرهنگی، به رغم این واقعیت که اکثریت این نهادها در سراسر جهان در ترویج آشکار بت‌وارگی کالایی و دانش متملق سهیم اند، اشتباه است. ترویج سیاسی تمام دیگر اشکال فعالیت‌های انسانی یا طرد خشن سیستم را بر می‌انگیزد و یا سیستم آن را به نمایش خود فرو می‌بلعد. در عین حال سیستم همگن نیست، بلکه وابسته، ابله و آزمند است. امروزه این امر برای ما فضایی را باقی می‌گذارد تا از این نهادها به منظور گسترش و ارتقاء دانش خود استفاده کنیم. ما می‌توانیم این دانش را به مخاطبانی گسترده برسانیم بدون آنکه به درون انحرافات آن بلغزیم. به همین دلیل نیاز داریم معیارهایی روشن را برای تصمیم‌گیری در این باره پرورش دهیم که در کدام صحنه می‌توانیم پیکار خود را انجام دهیم، کدام پروژه‌ها را بایست بایکوت و محکوم کنیم و با چه کسانی و در چه شرایطی همکاری کنیم.

## برنامه‌ی اصلی ما

در موقعیت کنونی، ما خواهان اجتماعات خودگردانی هستیم که برنامه‌ی اصلی ذیل را به عنوان راهنمای خود به کار برند:

به عوامل بیرونی اجازه ندهید که هنگامی که ایده‌های خود را پرورش می‌دهید و پروژه‌های خود را متحقق می‌کنید مداخله کنند. حقوق انحصاری توزیع آثار خود را واگذار نکنید. به صورت مستقیم و غیر مستقیم نهادهای قدرت و سرمایه را درون پروژه‌های خود تبلیغ نکنید.

روابط اقتصادی بایست به شیوه‌ای سیاسی بنا شوند. ضروری است که به صورت اشتراکی مطالبه کنید که پاداش نیروی کار شما عادلانه و مطابق با شأن انسانی باشد. با ورود به روابط کاری درون نهادهای قدرت، شما ماهیت بهره‌کشانه و سرمایه‌دارانه‌ی آنها را نشان می‌دهید.

در پروژه‌هایی شرکت نکنید که نتایج آنها (سرمایه‌ی نمادین، ارزش افزونه) بتواند به ابزاری در جهت اهدافی سیاسی در آید که با وظایف ذاتی کار جمعی شما در تضاد باشد.

همزمان با تحقق پروژه‌ی خود، بایست تلاش کنید موقعیتی را خلق کنید که معنای آن بتواند تنها به صورت کامل در بیرون از چهارچوب محدود روابط انضمامی تولید آشکار شود. این مسأله به این معناست که شما بایست ارزش استفاده‌ی کار را به گونه‌ای تفسیر کنید که نهادهای قدرت به شدت تحت فشار قرار بگیرند وقتی تلاش می‌کنند آن را به ارزش مبادله برگردانند. در عین حال، ما بر نقد مصالحه‌ناپذیر و پیکار علیه تمام نهادهای فرهنگ پافشاری می‌کنیم که کار خود را بر فساد و خدمات‌دهی ابتدایی به منافع ساختارهای تجاری، دولت و ایدئولوژی بنا می‌کنند. ما بایست به صورت مداوم بر این یاهوها و روسپی‌ها سیلی بزنیم و به آنها جایگاه شرم‌آورشان را در تاریخ نشان دهیم. ما همه‌ی این ابزار در دسترس را برای وقوع این رخداد به کار خواهیم برد.

## جنبه‌های محلی مبارزه

ما به عنوان حداقل خواستار الغای سانسور خاموش و خاتمه‌ی تمام سرکوب‌ها در فعالیت فرهنگی و سیاسی هستیم .

متعاقب این خواست است که ما به پشتیبانی دولتی و همگانی برای پروژه‌های پژوهشی و کنش‌های هنری انتقادی در روسیه نیاز داریم که مستقل از منافع خصوصی هستند. با اجتناب از انتخاب مرسوم میان «رفرمیسم» و «رادیکالیسم»، ما بر جستجوی یک پیکربندی معین و محلی از خواسته‌ها و برنامه‌های دگرگونی‌بخش پافشاری می‌کنیم. برای شروع ما خواستار معدودی چیزهای انضمامی هستیم. حمایت‌های مالی عمومی بایست بصورت شفاف برای حمایت از پژوهش و هنر در فضای عمومی توزیع شود، و نیز برای ابتکارات توده‌ای. آنها را بایست همچنین برای پشتیبانی از آثاری به کار گرفت که بر نقادی گزنده از نهادهای معاصر قدرت، هم در فرهنگ و هم سیاست مبتنی هستند. از طرف دیگر، این مسأله تنها به عنوان بخشی از دگرگونی اجتماعی رادیکال امکان‌پذیر است که کل سیستم سرمایه‌داری اقتدارگرا را تحلیل خواهد برد. به منظور پرورش شرایطی برای این دگرگونی، ما به شکل‌های جدید هماهنگی با تمام دیگر جبهه‌های مبارزه - با کارگران، اتحادیه‌های کارگری، محیط‌زیست‌گرایان، فمینیست‌ها و کنشگران ضد اقتدارگرا- نیاز داریم. ما بایست الگوهای خودآموزش‌یابی کنشگرانه و سیاسی‌سازی کنش‌های روشنفکری و هنری را ترویج کنیم. این موارد شالوده‌هایی برای یکپارچگی گسترده‌ی آتی چپ‌گرایان و هژمونی ایده‌هایمان در جامعه هستند.

